

اوضاع سیاسی جاری ایران، طبقه کارگر و کمونیستهای انقلابی

ف. فرخی

از زمان روی کار آمدن جمهوری اسلامی با حمایت قطبی از امپریالیسم جهانی و تشکیل اولین دولت سیاسی که ائتلافی از "ملی مذهبی ها" و حزب جمهوری بود، جدال درون حاکمیت، حذف یک جناح، تشکیل ائتلافات جدید، انشعابات، جدالهای جدید و حذف کردنهای دوباره، تاریخ سیاسی این رژیم حامی سرمایه را رقم زده است. هر بار این اختلافات از دفعات پیش حادثتر شد و همزمان هر چه بیشتر صورت دعوای خودی ها را به خود گرفت. تا اینکه در دهه پیش کار را به جایی رساند که موضوع فقط به اختلافات هم پیمانان دیروز و رقیبان آروز محدود شد. بخشی از پاسداران و بازجویان و شکنجه گران دیروز، تبدیل به اصلاح طلبان امروز شدند و بخشی دیگر به سیاست قدیم همین اصلاح طلبان امروز ادامه دادند. اما کنه مطلب همان ماند، اینان در سرکوب کوچکترین حرکت کارگری و حتی کوچکترین حرکت دموکراتیک متحد بودند و نقششان هنوز پاسداری از منافع سرمایه جهانی باقی مانده است.

در روزهای اخیر شاهد تظاهرات در شهرهای بزرگ ایران بوده ایم. این تظاهراتها با فراخوان جناحی از حاکمیت که به اصلاح طلبان مرسوم شده اند، صورت گرفت. به نظر میرسد که اختلافاتشان چنان حاد شده است که دیگر در یک ظرف با هم نمی گنجند. جناحی با در دست داشتن دولت و نیروهای نظامی انتخابات را به نفع خود به پایان برد و جناح دیگر در ادامه جریان دوم خرداد قبلی، به کشاندن مردم به خیابانها دست زد. البته ابعاد این واقعه از نمونه قبلیش وسیع تر است، اما اصل قضیه همان است. این موضوع بسیار هم پیچیده نیست. بورژوازی همیشه در طول تاریخ از احاد مردم به عنوان گوشت دم توپ خود استفاده کرده و خواهد کرد. شکی نیست که این جدال، در این شرایط و اوضاعی که در آن در گرفته، در زمین بازی سرمایه بوقوع پیوسته و بورژوازی تمام هم و تلاش خود را، چه در شکل فراخوانهای جناح درگیر، چه در شکل رسانه های تحت سیطره سرمایه جهانی و چه در شکل بکارگیری چپ سرمایه، بر این متمرکز خواهد کرد که کنترل این حوادث و نتایج آن از دستش خارج نگردد. آنانکه اندکی از خواسته های از پیش تعیین شده اینان ذره ای پا را فراتر می نهد را افراد سراز خود مینامند. آنان مردم را عیار غم وحشیگری هر چه تمامتر دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی، مدام به صبر و شکیبایی و اعتراض مسالمت آمیز فرامی خوانند.

این بورژوازی باصطلاح اصلاح طلب، آمده است که ثابت کند که او بهترین انتخاب ممکن برای ثبات سرمایه است. او به دلیل ضدانقلاب بودنش به نام اصلاحات روی آورده است و از جناح رقیبش بدلیل ترس خود از انقلاب انزجار پیدا کرده است. در کشورهای مبتنی بر دیکتاتوری عریان سرمایه، استبداد لزوماً در شرایط تاریخی معینی کارایی خود را از دست داده و سد راه پیشرفت اجتماعی میشود، حتی تحت حاکمیت سرمایه. منافع خود این طبقه بمرور زمان هر چه بیشتر با استبداد سیاسی در تناقض میافتد و لزوم یکپارچگی و شکل سیاسی حاکمیتی که منافع کل این اوباشان را به مثابه یک طبقه نمایندگی کند تا بتواند بطور دلخواهش در سرمایه جهانی جا باز کند به امری ضروری مبدل میگردد.

شکی نیست که در یک جامعه سرمایه داری، آن جنبشی فراگیر میشود که کارگران را به میدان بیاورد و در حرکات اخیر افراد کارگر در کنار دانشجوی و دیگر اقشار زحمتکش جامعه حضور دارند، اما این کارگران نه به عنوان طبقه کارگر و نه با پلاتفرم و نه با برنامه و صف مستقل خود به این میدان کشیده شده اند، آنها نیز همانند احاد دیگر جامعه به سیاهی لشکر جناحی از این حاکمیت منفور بدل شده اند. این یک واقعیت تلخ است، و در نبود یک بدیل کمونیستی انترناسیونال و حزب انقلابی امری بود بسیار محتمل. برای طبقه کارگر داشتن درکی واضح از ناچار بودن اعتراضات ضد دیکتاتوری و آگاهی از ماهیت هنوز بورژوازی این حرکات بسیار حائز اهمیت است. طبقه ای که نقش تاریخی آزادی بشریت از استثمار انسان از انسان بر عهده اش گذاشته شده، باید از هرگونه پندار بافی و اوهام در مورد نتیجه این اعتراضات، مادام که تحت رهبری بورژوازی انجام میگیرند، بر حذر باشد. جناح چپ سرمایه تلاش دارد که اوضاع جاری را انقلابی معرفی

کند و از این طریق به محدود ماندن آن و بسنده کردن معترضین به همین سطح از جوش و خروش کمک کند. اینان وقاحت را به جایی رسانده اند که به مردم وعده سوسیالیسم را میدهند، البته اگر مردم به رهبری آنان تن در دهند. اینان دروغ گویانند و خادمین درگاه سرمایه اند تا بلکه از این طریق مکانی در حاکمیت سرمایه برایشان تعبیه شود. کمونیستهای انقلابی به مردم دروغ نمیگویند. پیروزی انقلاب سوسیالیستی یک امر جهانی است. این اوضاع، شرایطی انقلابی نیست. ولی میتواند به شرایطی از این نوع بدل گردد. کارگران مسلح به آگاهی طبقاتی باید با شناخت رابطه همه طبقات دخیل اجتماعی، به بررسی هوشیارانه اوضاع و احوال و شرایطی که اینگونه اعتراضات در آن بوقوع میپیوندند، پردازند. با استفاده از شکاف عظیمی که در صفوف مرتجعین افتاده است باید این اعتراضات را از محدوده تنگ کنونی آن رهانید و مهر طبقه کارگر را بر آن کوباند. باید این اختلافات درونی را به مراسم تدفین همه کثافت جمهوری اسلامی با تمام زیر و بم هایش بدل کرد. باید دیگر افشار زحمتکش جامعه را به زیر پرچم پرولتاریا جمع کرد، زیرا که مبارزه برای آزادیهای سیاسی و حقوق دموکراتیک، بویژه در کشورهای ایران که بورژوازی آن بغایت مرتجع است امریست گریز ناپذیر، اما باید در هر مورد تکیه کرد که این نوع از مبارزه برای پرولتاریا تنها مرحله ایست الزامی برای برداشتن گامهایی بلندتر و صعود به مبارزه برای انقلابی اجتماعی و سرنگونی حاکمیت سرمایه. کمونیستهای انقلابی موظفند که با هرچه نزدیکتر شدن موقعیتهای انقلابی، با هر چه حادثر شدن اختلافات درون طبقه سرمایه داران و با اوج گیری هر چه بیشتر جنبشهای دموکراتیک، بیشتر بر استقلال طبقاتی پرولتاریا تأکید کنند و مانع از کمرنگ شدن خواستهای طبقاتی پرولتاریا گردند.

ف. فرخی

۲۴ ژوئن ۲۰۰۹